

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: مستشاری، علیرضا، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام بیدآور: روابط دختر و پسر/ نویسنده علی‌رضا مستشاری.
مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱.
فروست: رهنما؛ ۵۹.
شابک: 978-600-6543-53-6
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه .
موضوع: روابط زن و مرد
موضوع: روابط بین اشخاص
موضوع: جوانان -- جنبه‌های اخلاقی
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی .معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
رده بندی کنگره: HQ ۱۳۹۱۸۰۱۴۹/م۴۶۹
رده بندی دیوبی: ۸۱/۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۸۳۹۵



رهنما

۵۹ → رابطه دختر و پسر!؟

نویسنده: علی‌رضا مستشاری
آستان قدس رضوی
چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
نشانی: حرم مطهر امام‌رضا (علیه السلام)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ داورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی
ویراستار: محمدمهدی باقری
طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی
طراح جلد: علی بیات





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





رابطه دختر و پسر؟!

نوشتار پیش رو دغدغه‌های شما را در ضمن بررسی پرسش‌های زیر، پاسخ می‌گوید:

؟ از منظری برون‌دینی، در دوستی دختر و پسر چه فوایدی وجود دارد؟

؟ روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، این رابطه را دارای چه ضررهایی می‌دانند؟

؟ دین اسلام در باب رابطه با نامحرم، چه آموزه‌های بصیرت‌زایی مطرح کرده است؟





دیباچه

بین دو جنس مرد و زن، کشش‌ها و جاذبه‌های فراوان و قدرتمندی وجود دارد. اگر این جاذبه‌ها نبود، در زندگی انسان، هیچ‌گاه کانون خانواده شکل نمی‌گرفت، هیچ مردی در شبانه‌روز برای آسایش و رضایت همسرش، در محیط‌های دشوار کاری، زحمت نمی‌کشید و زنان نیز به انجام‌دادن امور دشوار خانه و خانواده راضی نمی‌شدند.

اصولاً زندگی مشترک طولانی‌مدت بین دو انسانی که تربیت متفاوت و خصوصیات و سلیقه‌های مختلف دارند، چگونه ممکن است؟ اگر آن جاذبه معجزه‌آسا نبود، چه‌بسا نظام احسن جهان، دچار ازهم‌گسیختگی می‌شد و ایثار و عشق برای بشر که فرزند خاک است و از افلاک بی‌خبر، واژه‌ای کاملاً ناشناخته بود و گرمی از زندگی، رخت برمی‌بست. خلق این کشش، یکی از هنرهای خالق حکیم است.

در گذر تاریخ، همواره شاهد رفتارها و واکنش‌هایی یک‌سویه، همراه با افراط از طرفی

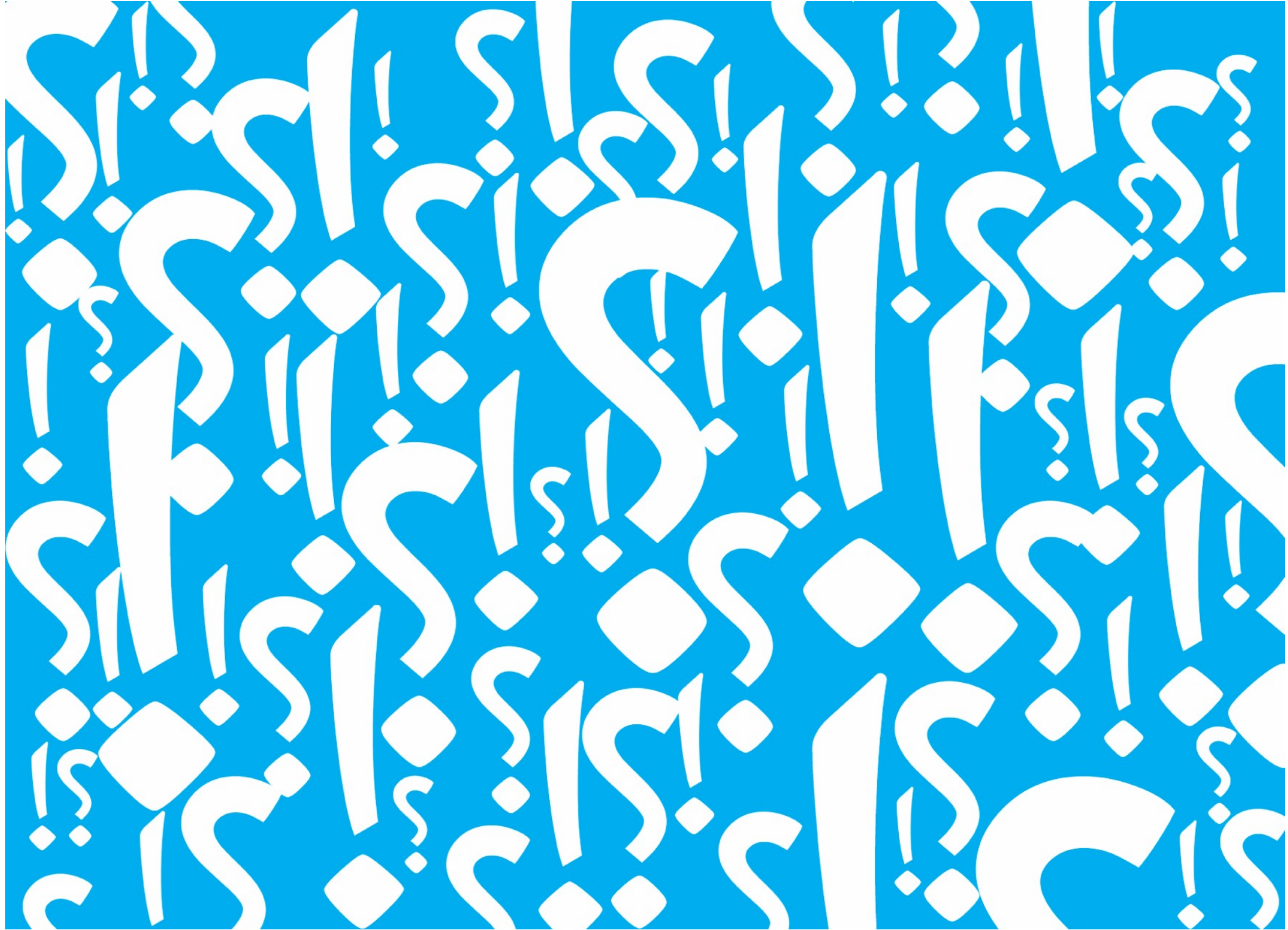


و تفریط از جانب دیگر، در مواجهه با این موضوع بوده‌ایم. بعضی با عینکی کاملاً سیاه‌بین و گروهی دیگر با دیدگاهی صددرصد موافق، به رابطه بین دختر و پسر نگرسته‌اند. در این نوشتار، از دو زاویه به این مسئله می‌پردازیم: نگاه برون‌دینی و نگاه دینی.

لازم است قبل از ذکر فایده‌ها و ضررهای دوستی دو جنس مخالف، مقصود خود را از موضوع مورد بحث نوشتار، بیان کنیم: مقصود از این دوستی، رابطه‌ای است که در آن، خود رابطه هدف است و مقدمه چیز دیگری نیست؛ یعنی دو طرف فقط می‌خواهند با هم دوست باشند و با هم معاشرت کنند. بنابراین، معاشرت‌های فامیلی، کاری، استاد و شاگردی، خواستگاری و نمونه‌هایی از این قبیل، از موضوع بحث ما خارج است. مراد از فایده نیز انگیزه‌هایی است که انسان را به این عمل سوق می‌دهد.

به امید آنکه جوانان عزیز را در انتخاب راه و روشی صحیح و متعادل، یاری رسانیم.

فصل اول: نگاه برون‌دینی به روابط دختر و پسر



در بحث برون‌دینی، از نظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به این موضوع می‌پردازیم و از بیان دیدگاه دینی، خودداری می‌کنیم. بنابراین، اگر کسی معتقد به دین یا آیین خاصی هم نباشد، مشمول این موضوع خواهد بود. در دیدگاه برون‌دینی، رابطه و دوستی پسر و دختر، فواید و ضررهایی دارد که آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱.۱. انگیزه‌ها و فایده‌هایی که جوانان در رابطه با جنس مخالف به دنبال آن هستند.

۱.۱.۱. لذت‌بردن

از آنجاکه در این رابطه، جنسیت طرفین، موضوعیت دارد و نگاه آن دو به هم، نگاه جنسیتی است و از نظر سن هم، دو طرف در اوج غریزه و نیاز قرار دارند، این‌گونه رفاقت‌ها، لذت فراوانی به همراه دارد. به همین علت است که اگر افراد، با هم جنس خودشان درباره موضوعی، نیم‌ساعت سخن بگویند و به نتیجه برسند، سخن گفتن با جنس مخالف درباره همان موضوع، گاهی تا دو

ساعت نیز به طول می‌انجامد و طرفین، احساس خستگی نمی‌کنند.

به‌راستی، چرا وقتی انسان رمق و حال پیاده‌رفتنِ مسیری را ندارد، اگر در این مسیر با رفیق غیرهم‌جنسش همراه می‌شود، به‌راحتی آن‌را می‌پیماید و احساس خستگی نمی‌کند؟ حتی گاهی دو طرف چندین بار آن مسیر را با یکدیگر طی می‌کنند و سپس برمی‌گردند و باوجود چند ساعت پیاده‌روی، هنوز احساس انرژی می‌کنند.

این، همان لذت و جاذبه‌ای است که در این معاشرت و دوستی وجود دارد. سخن‌گفتن، نگاه‌کردن و همهٔ حرکات در این‌گونه معاشرت‌ها، رنگ‌وبویی خاص دارد و از مجموع آن‌ها، دو طرف، احساس لذت می‌کنند.

نمی‌خواهیم بگوییم که این لذت از نظر شرعی، چه حکمی دارد؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم، ما از نگاه برون‌دینی به مسئله پرداخته‌ایم. این دوستی در برخی مراحل حرام است، اما نمی‌توان منکر اصل لذت آن بود. این لذت گاه به‌حدی می‌رسد که دو طرف را مدهوش و

از خود بی خود می کند و در عالمی رؤیایی فرو می برد.

نکته ای که می خواهیم بر آن تأکید کنیم این است که این لذت، کاملاً زودگذر و سطحی است و مانند موسیقی های پرهیجان و مفسده انگیز فقط در همان لحظات، انسان احساس خوشی در خود احساس می کند و روحیه شخص بعد از آن، دچار نوعی افسردگی و کسالت و ضعف اراده می شود؛ به طوری که در اثر تکرار این عمل، در عین حالی که در حال انجام دادن این کردار احساس لذت وجود دارد، بعد از آن ضعف و ناباوری و شکنندگی جانشین لذت می شود.

۲.۱.۱. عاطفی شدن روحیه

روحیه کسانی که با جنس مخالف ارتباط دارند، تا حدی لطیف می شود. به تعبیر دیگر، درهم آمیختگی روحیه زن و مرد، موجب می شود که هر کدام، از روحیه جنس مخالف متأثر شوند که نتیجه آن، نوعی مهربانی است.



۳.۱.۱. شناخت بیشتر، از جنس مخالف

این شناخت با مطالعه نیز به دست می آید، ولی طرفداران این رابطه می گویند: کسی که از نزدیک با جنس مخالف ارتباط داشته باشد، بهتر می تواند روحیات او را درک و لمس کند. اینکه می گویند: مردان، مریخی اند و زنان، ونوسی و هریک خصوصیتها و روحیات مخصوص به خود را دارند، از نزدیک درک می شود و دیگر نیازی به قضاوت از راه دور یا تن دادن به داوری های دیگران نیست.

البته هر جوان فرهیخته همیشه باید کم ضررترین و دقیق ترین راه را برای رسیدن به هدفی خاص انتخاب کند. برای شناخت جنس مخالف، راه ارتباط گرچه بدون واسطه و مستقیم است، قطعاً در اثر احساسات جاری عمق و دقت لازم را ندارد و ممکن است در آن، از بسیاری ملاک های لازم غفلت شود. در نتیجه، مطالعه کتاب های نگاشته شده در این موضوع و صحبت و مشورت با متخصصان علوم تربیتی و روان شناسی و استفاده از صحبت ها و تجربه های کسانی که

سنّ جوانی را پشت سر گذاشته‌اند و به منبعی از دانش و تجربه در این زمینه تبدیل شده‌اند، می‌تواند جانشین بهتری برای ارتباط مستقیمِ دو جنس مخالف برای شناختن یکدیگر باشد.

۴.۱.۱. آراستگی ظاهر

کسانی که در محیطی مختلط به فعالیت اجتماعی یا کاری یا درسی مشغول‌اند، بیشتر به زیبایی و پاکیزگی خویش اهمیت می‌دهند. در خوابگاه پسران، اغلب با افرادی با موی شانه‌نشده و لباس‌هایی ژولیده و نامرتب، مواجه می‌شوید. اگر همان افراد را در دانشکده‌ای مختلط مشاهده کنید، اوضاع، شکل دیگری دارد؛ شانه، ژل، ادکلن و واکس کفش‌ها، از او جوانی آراسته و مرتب ساخته است.

واضح است که این‌گونه آراستگی به‌دلیل خودنمایی و جلب‌توجه دیگران صورت گرفته است و نمی‌توان آن‌را یکی از خصلت‌های خوب آن جوان شمرد. در برخی مراحل، حتی ممکن است نشان‌دهنده شکل‌نگرفتن شخصیت یا نوعی ضعف‌شخصیت او باشد.



۵.۱.۱. نظم

در محیط‌هایی که خانم‌ها و آقایان همراه یکدیگر به فعالیت‌های مختلف مشغول‌اند و به‌نوعی با هم ارتباط دارند، در مقایسه با محیط‌های کاری مخصوص یک جنس، نظم بیشتری مشاهده می‌شود و اکثر افراد، بدون تأخیر و غیبت، بر سر کار خود حاضر می‌شوند؛ برای مثال، اگر برای کاری، مثل گرفتن جزوهٔ درسی، با یکدیگر قرار بگذارند، حتماً سر ساعت و طبق قرار، حاضر می‌شوند؛ در حالی که اگر با هم جنس خود قرار داشته باشند، امکان تأخیر یا حتی فراموشی اصل مسئله وجود دارد.

ولی اصل این‌گونه نظم‌ها را نمی‌توان حُسن و تربیت نیکوی شخص به حساب آورد؛ زیرا فقط در مواقعی رخ می‌دهد که انگیزه‌های غریزی، گرچه ناخودآگاه، وجود داشته باشد.

۶.۱.۱. عادی شدن

این مسئله گرچه به طور مطلق و کلی پذیرفتنی نیست؛ به صورت نسبی می توان آن را پذیرفت. اشخاصی که به هیچ وجه با جنس مخالف ارتباطی نداشته اند، در صورت برخورد با جنس مخالف، ممکن است زودتر از دیگران وسوسه شده یا دچار فریفتگی و اشتباه شوند؛ مثلاً در محیطی که کاملاً مردانه است، با ورود یک خانم، بیشتر افراد، دست و پای خود را گم می کنند و نمی دانند چطور باید با او برخورد کنند. برعکس، وقتی مردی وارد محیطی زنانه می شود، واکنش و برخورد خانمها، طبیعی نیست و دلیل آن نیز عادی نبودن این مسئله برای آنان است.

به همین جهت، در محیطی که خانمها و آقایان با یکدیگر مشغول فعالیت و کارند، هر کدام از دو جنس به حضور افراد جنس دیگر عادت می کنند و تا حدی، عادی برخورد می کنند. البته حتی طرفداران این مسئله قبول دارند که بین دو جنس مخالف، هیچ گاه عادی سازی



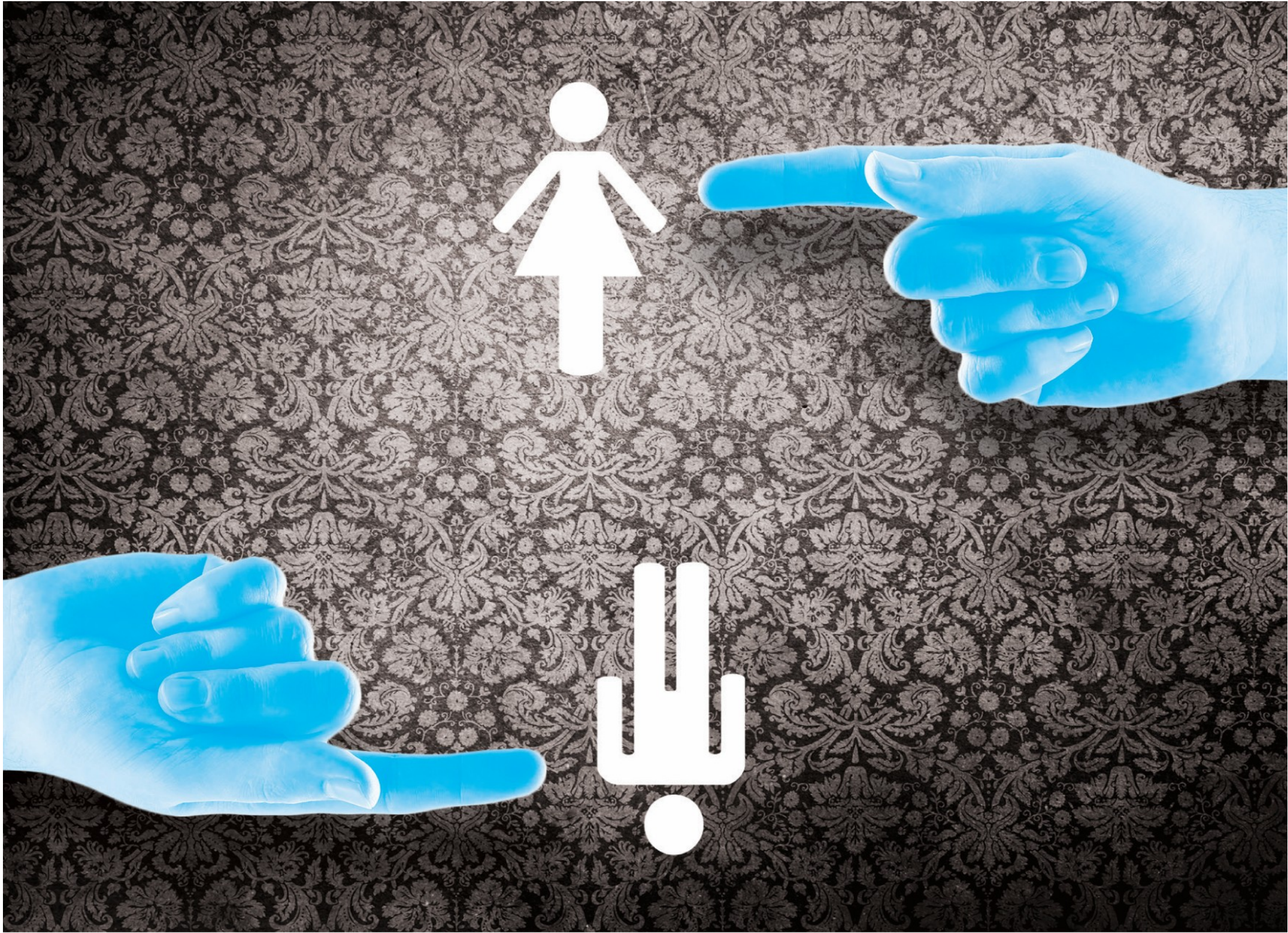
کامل صورت نمی‌گیرد و همان‌گونه که گفتیم، این امر، نسبی است. ممکن است تا حدی، رابطه بین دو جنس یا دو شخص خاص عادی شود، ولی همواره مواقعی پیش خواهد آمد که این‌گونه ارتباطها برای طرف مقابل جاذبه خاص خود را دارد و احتمال می‌رود از مرز روابط سالم خارج شود.

۲.۱. ضررهای رابطه با جنس مخالف

۱.۲.۱. عاشق شدن

نوع خلقت انسان، به‌ویژه در سن جوانی، به‌گونه‌ای است که جنس مخالف، برای او جاذبه دارد. اگر ارتباط پیوسته بین پسر و دختری برقرار باشد، بعد از مدتی به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند و اگر این ارتباط و دوستی ادامه یابد، از حدّ علاقه نیز می‌گذرد و آنان شیفته و عاشق یکدیگر می‌شوند؛ تا حدی که معایب یکدیگر را نمی‌بینند.

این عشق و علاقه، فقط به‌جهت ارتباط حاصل می‌شود و منشأ آن، غریزه جنسی بوده و به‌دور از ملاک‌ها و معیارهای منطقی و عقلایی و عرفی است. به‌همین جهت بود که آن‌را به‌عنوان ضرر مطرح کردیم. بیشتر جوانانی که این‌گونه عاشق می‌شوند، علاوه بر اینکه از جهت سن و شغل و موقعیت خانوادگی، آمادگی ازدواج ندارند، شناخت کاملی نیز از طرف مقابل و خانواده او ندارند.



عقل می گوید، این وابستگی به مصلحت نیست و تمام انرژی و نشاط جوان را می گیرد؛ به طوری که جوان از فعالیت های درسی و اجتماعی، بازمی ماند و مبتلا به نوعی افسردگی و کسالت می شود. در عین حال، دل، راضی به حکم عقل نیست و روز به روز، مایل به روابط بیشتر و نزدیک تر است و به جای اینکه به عواقب آن توجه کند، در پی رسیدن به خواسته های نفسانی است و در اینجا است که تعارض عقل و دل رخ می دهد که از آن، به تعارض عقل و عشق نیز تعبیر می کنند. در این نوع علاقه و ارتباط، حتی گاهی احساس معنویت به جوان دست می دهد که ممکن است به جهت لطافت روح باشد؛ ولی نباید تردید داشت که حتی این احساس نیز منشأ غریزی و شهوانی دارد.

باید توجه کرد که در این بحث، در صدد نشان دادن تصویری مخرب از مطلق عشق نیستیم؛ بلکه این نوع از عشق را با این شرایط و در این سن، مضر می دانیم. ممکن است شخصی بگوید که او با وجود برقراری ارتباط های پیوسته با جنس مخالف،

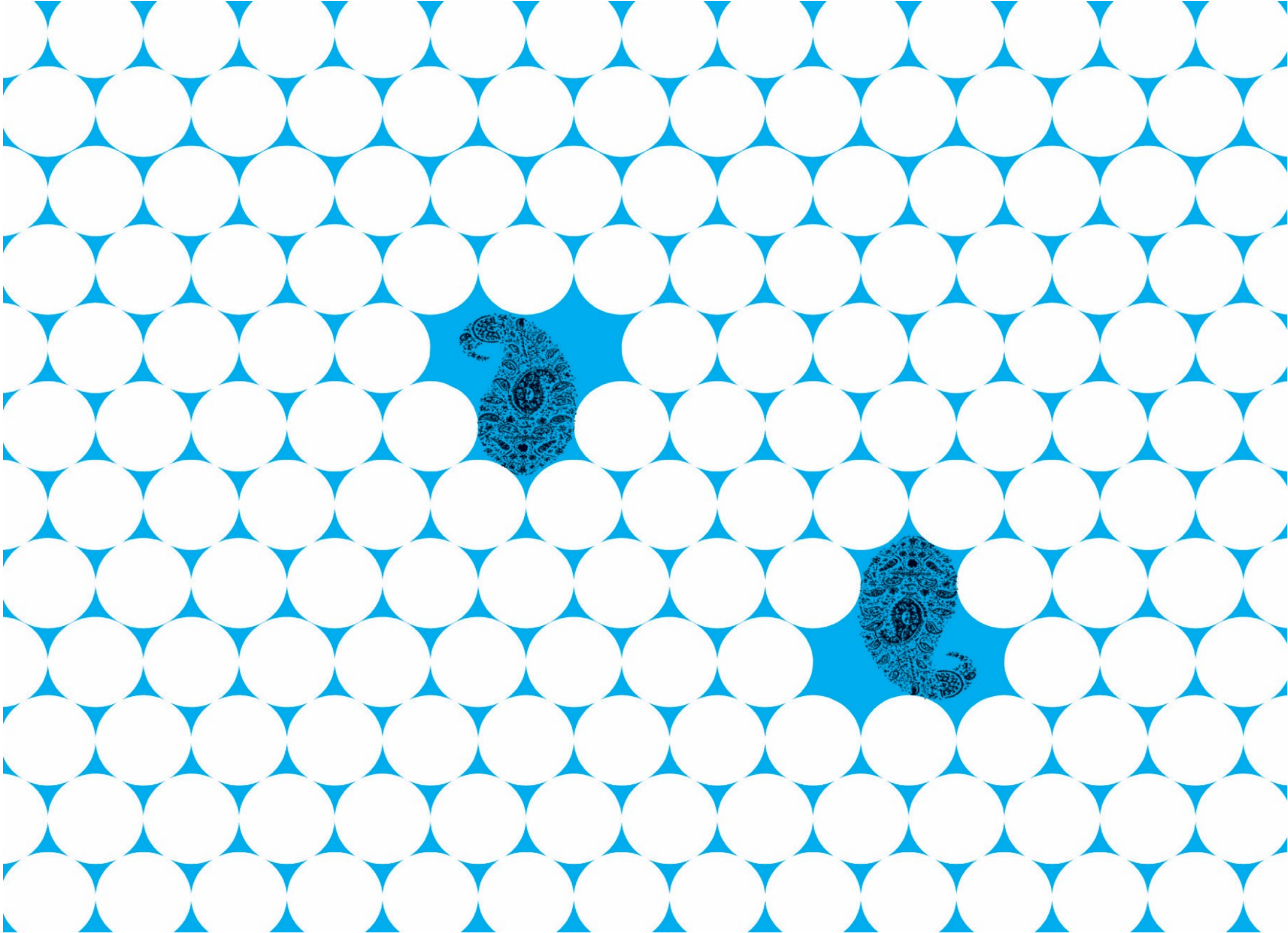
دچار این نوع عشق و تبعات آن نمی‌شود و دلیل ادعایش را عادی‌شدن مسئله برای خود بیان کند؛ اما نباید غافل شد که باوجود امکان عادی‌شدن این‌گونه روابط برای برخی اشخاص، باز هم آنان با فردی مواجه خواهند شد که ارتباط با وی برایشان عادی نیست و جاذبه و کششی جدید و عجیب در پی دارد. عادی‌شدن این مسئله، نسبی است و به‌صورت مطلق پذیرفتنی نیست. همواره کسانی خواهند بود که از دیگران ممتازند و در نظر انسان، جلوه‌های ویژه‌ای دارند.

بنابراین، کسی که به‌دنبال رابطه و دوستی با جنس مخالف باشد، به‌ویژه در سن نوجوانی و جوانی، به‌یقین دچار چنین آسیبی می‌شود. این مشکل، به‌حدی مهم است که روان‌شناسان از آن، با عنوان ناهنجاریِ روحی یاد می‌کنند که نوعی بیماری است. آنان معتقدند به‌جای واژهٔ عشق و عاشقی، باید از تعبیر هوس و شهوت استفاده کرد.

این ناهنجاری، هوسی است که بر اثر ارتباطی کاملاً احساسی و ناشی از عواطف و غرایز دختر و پسر شکل گرفته است. نگاه دو طرف به یکدیگر، قطعاً نگاه جنسی است و هدف آن،

فقط خودِ رابطه است که بیشتر از طریق دیدارها و تماس‌های تلفنی مخفیانه صورت می‌پذیرد و با ضعف اراده، تشویش خاطر، نگرانی، افسردگی و غصه‌های طولانی مدت همراه است و جوان را از واقعیات زندگی دور می‌کند و به عالم تخیل و مستی فرو می‌برد. مسلّم است که انتظار نشاط، سرزندگی، ترقی در تحصیل و روابط اجتماعی فعال و مفید از این شخص، انتظاری بیهوده است و حتی خودِ او هم توقع دارد که دیگران به‌عنوان یک بیمار با او برخورد کنند.

جالب اینجاست که این همه علاقه و خماری پی‌درپی جوان، به‌سبب ارتباط با شخصی است که نه خانواده‌اش را به‌خوبی می‌شناسد و نه حتی خودِ او را؛ نه پسر و دختر با فرهنگ یکدیگر آشنا هستند و نه شروط کفوبودن و هم‌شأنی لحاظ شده است؛ خانواده‌ها نیز از این مسئله خبر ندارند. حتی اگر این مسائل هم نبود، باز موانع متعددی بر سر راه ازدواج آن‌ها وجود داشت و برای تبدیل این فراق به وصال، هیچ امکانی وجود نداشت. خود دختر و پسر نیز معترف به این امورند؛ ولی درواقع، در تعارض عقل و هوس که از آن به عقل و عشق تعبیر می‌کنند، سرگردان‌اند.



اگر در این امور تعقل کنیم، تصدیق می‌کنیم که این نوع عشق، ضرری است که آرامش روحی را به هم می‌زند. اینکه برخی می‌گویند: «ارتباط، باعث آرامش است»، صحیح نیست. این نوع عشق، مجازی نیست که پلی برای رسیدن به حقیقت باشد؛ بلکه تنها ثمره آن، دل‌مشغولی و ازبین‌رفتن تمرکز هواس و حتی افت تحصیلی است و با عشق‌های حلال و عقلایی که اغلب از راه‌های متعارف و اخلاقی و شرعی حاصل می‌شود، کاملاً متفاوت است.

۲.۲.۱. تقویت حرص و خواسته‌های جنسی

در این‌گونه ارتباط‌ها، هریک از دو طرف ابتدا به حداقل‌ها راضی و خشنودند و شاید هدفی جز نگاه‌کردن و سخن‌گفتن با یکدیگر ندارند؛ ولی هنگامی که رفاقت و معاشرت حاصل شد، دیگر به این حد قانع نیستند و خواهان ارتباط بیشتر می‌شوند؛ به‌شکلی که قدم‌به‌قدم، خواسته‌های دو طرف فزونی می‌یابد و آنان ارتباط پیشین را به‌هیچ‌وجه کافی و ارضاکننده



به حساب نمی‌آورند.

حال، این سؤال پیش می‌آید که تا کجا می‌توان این وضع را ادامه داد و تا چه اندازه مصلحت است که آثار مخرب آن را بر اعصاب تحمل کرد؟ خواسته‌های جنسی انسان، تمام‌شدنی و محدود نیست و شخص، هیچ‌گاه به منحصر کردن ارتباط با یک فرد، قناعت نمی‌کند و مایل به گسترش این‌گونه ارتباطها با افراد گوناگون است. اگر کسی تصور کند که در این مسئله، سیر یا اشباع می‌شود، سخت در اشتباه است. با کنترل غریزه، می‌توان آن را از لجام گسیختگی رهانید و تا حدی آن را مهار کرد؛ ولی این غریزه، هیچ‌گاه ساکت و خاموش نمی‌شود.

۳.۲.۱. نارضایتی از همسر خود، در آینده

ارتباطهای غیرمتعارفی که در چارچوب فرهنگ دینی و اجتماعی ما نباشند، از آنجاکه در گذر زمان با افراد مختلف و به‌صورت‌های متعدد صورت می‌پذیرد، موجب می‌شود که

شخص در زندگی آینده خود، دچار مشکل شده و زندگی اش سرد و عاری از نشاط شود. کانون خانواده که باید محلی امن برای آرامش زن و مرد و فرزندان دلبنده آنان باشد، ممکن است از هم فرو پاشد یا تبدیل به محیطی تلخ و تنش‌زا شود. زندگی کسانی که به اقتضای شغل خود، ارتباط‌های وسیع و صمیمی با جنس مخالف برقرار می‌کنند، مانند بازی‌گران و هنرپیشگان، شاهد این مدعاست.

دلیل این رویداد تلخ، چند مسئله است: اول اینکه جو بدبینی به همسر و به‌طور کلی جنس مخالف، در ذهن هریک از طرفین شکل گرفته است. آنان گاه در ذهنشان خطور می‌کند که مبادا همسر من نیز در گذشته یا زمان حال، دارای چنین ارتباط‌های مخفیانه‌ای باشد، یا با خود می‌گویند: «کسی که به این راحتی و بدون اطلاع خانواده و عزیزترین نزدیکان خود، با من طرح دوستی ریخت و به مسائل شرعی نیز تقییدی نداشت، شاید در دوران همسری نیز چنین کاری را با من انجام دهد!» رفته‌رفته، این‌گونه ذهنیت‌ها تبدیل به سوءظن‌های



گسترده‌ای می‌شود و سایه شوم آن بر زندگی می‌گسترده و باعث می‌شود خانه و زندگی به زندانی تحمل‌ناپذیر تبدیل شود. این در حالی است که خانه و خانواده باید کانون مهر و محبت و آرامش و گرمی باشد و هریک از زن و مرد، در سختی‌های طاقت‌فرسای زندگی، به آن پناه آورند و دل‌گرمی‌شان به آن آشیانه باشد و به پشتوانه آن، درمقابل ناملايمات و دشواری‌ها، چون سرو ایستادگی کنند.

دلیل دوم این رویداد تلخ، ناتوانی این افراد در ابراز محبت خالص و صمیمی به همسر است. کسی که تابه‌حال به‌جهت ارتباط‌های خود با جنس مخالف، مجبور به بروز انواع محبت به افراد مختلف بوده است، درقبال همسر آینده خود، آن‌چنان عاجز است که همسرش به‌راحتی، تصنعی‌بودن ابراز محبت او را درک می‌کند. این مسئله، درست عکس تصور برخی افراد است که معتقدند این ارتباط‌ها نوعی آموزش برای دوران زناشویی‌شان است؛ زیرا محبت و ابراز آن، بیش از آنکه وابسته به تکنیک‌های رنگارنگ باشد، مربوط به دل و قلب و عمق وجود

انسان‌هاست. محبت، هنگامی که از دل برمی‌خیزد، بر دل می‌نشیند و کسی که دل او خانهٔ افراد دیگری شده و مدت‌ها مشغول هوا و هوس‌های غیرموجه بوده است، چگونه می‌تواند به گونه‌ای عشق بورزد که انگار تابه‌حال به کسی چنین علاقه‌ای نداشته است؟ نوع خلقت انسان اجازهٔ این‌گونه بازیگری را به او نمی‌دهد.

ادعای یادگیری و آموزش ابراز محبت، درست مانند ادعای عادی‌شدن این‌گونه روابط یا مثل ادعای شناخت جنس مخالف، ادعایی غیرواقعی است. شناخت واقعی افراد در این مواقع، چگونه ممکن است؟ درحالی که تمام تلاش دو طرف در این‌گونه روابط، بر مخفی کردن واقعیات اخلاق و کردار خویش استوار است. آنان، حقیقتِ خُلق و خوی خویش را وارونه جلوه می‌دهند؛ به گونه‌ای که به‌طور کلی، چهرهٔ واقعی آنان در پشت ظاهرسازی‌ها و نمایش‌های مختلف، گم می‌شود.

علم و تجربه به ما می‌گوید اگر کسی به این‌گونه روابط عادت کرد، نه‌تنها این مسئله برایش عادی نمی‌شود، بلکه او به این مسئله عادت می‌کند. ترک این عادت بسیار مشکل است



و هیچ همسری در آینده، تحمل آن را نخواهد داشت.

۴.۲.۱. خطر به دام افتادگی

یکی دیگر از ضررهای روابط دختر و پسر، خطر به دام افتادن در نقشه‌های شوم شیادان و بی‌رحمانی است که آبرو و عفت افراد را هدف گرفته‌اند. نمی‌خواهیم بگوییم که در همهٔ ارتباطها، این اتفاق خواهد افتاد؛ ولی احتمال آن در همهٔ ارتباطها وجود دارد.

اگر دختر بداند که این شخص عضو گروه‌های فاسد، فریب‌کار و شبکه‌های قاچاق زنان و دختران است، هرگز با او دوست نمی‌شود. در همهٔ این گروه‌ها و باندها، طرح دوستی به‌شکلی طبیعی و در قالبی محبت‌آمیز و فریبنده صورت می‌گیرد؛ به طوری که سرانجام، جوان ساده، سر از خانه‌های تیمی و محیط‌های خطرناک درمی‌آورد و آنجا مکانی است که برای فرار از آن راهی وجود ندارد. در آنجاست که همهٔ سراب‌ها به یکباره خشک می‌شود و به جهنمی سوزان، تبدیل. این جهنم بیش از آنکه گوشت و پوست دختر جوان

را بسوزاند، دل او را می‌سوزاند؛ دلی که با ساده‌اندیشی، تصور می‌کرد علاقه‌مندِ شخصی باوفا و بامحبت شده است که دارای همه خوبی‌هاست و اگر فراق آنان تبدیل به وصال شود، حتماً خوشبختی تمام‌عیار رخ نشان می‌دهد. زهی تأسف و اندوه که همه بافته‌ها، رشته شده و برای بازگشت و جبران راهی نمانده است.

این مسئله، مخصوص دختران نیست: پسران جوان و بی‌تجربه نیز در بسیاری از مواقع، گرفتار چنین دام‌هایی می‌شوند. آنان با بی‌توجهی و بدون قصد ازدواج، به ورطه‌ای گام می‌نهند که آن‌را سرشار از لذت و سرمستی می‌بینند؛ ولی بعد از مدتی، موقعیتی پیش می‌آید که دختر ناچار است بگوید: «اگر با من ازدواج نکنی، آبرویت را می‌برم و همه چیز را فاش خواهم کرد.» در این وضعیت، معمولاً پسرها چاره‌ای جز تن دادن به ازدواج ندارند؛ ازدواجی که از سر ترس و زبونی است و ازدواجی که در آن، طرف مقابل، هیچ‌یک از ملاک‌های همسری شایسته را ندارد. از این واقعه با عنوان «به‌دام‌افتادگی» پسران تعبیر می‌کنیم که تازه، خوش‌بینانه‌ترین



فرض تصورپذیر برای به دام افتادن آنان است! زیرا فرضی است که در آن، دوست دختر آنان عضو باندهای منحرف و خطرناک و نیز مبتلا به بیماری‌های جنسی نیست و فقط به انگیزه حفظ منافع و آبروی خود، پسر را در تنگنا قرار می‌دهد. در غیراین صورت، مسئله صورت‌های دیگری نیز پیدا خواهد کرد.

۵.۲.۱. افزایش هزینه زندگی

این مسئله گرچه اهمیتِ ضررهای گذشته را ندارد، ذکر آن نیز خالی از لطف نیست؛ زیرا برای پسر و دختری که دانشجو و محصل‌اند و درآمد خاصی ندارند، خریدن هدیه‌های جشن تولد، رفتن به برخی تفریح‌گاه‌ها، پرداخت قبض‌های تلفن همراه و دیگر هزینه‌ها، نوعی فشار روحی است که رفته‌رفته موجب از بین رفتن عزت‌نفس و خودباوری و نشاط روحی آنان می‌شود. اگر آنان چنین ارتباطی نداشتند، می‌توانستند به لباس ساده‌تر و زندگی کم‌هزینه‌تری اکتفا کنند.

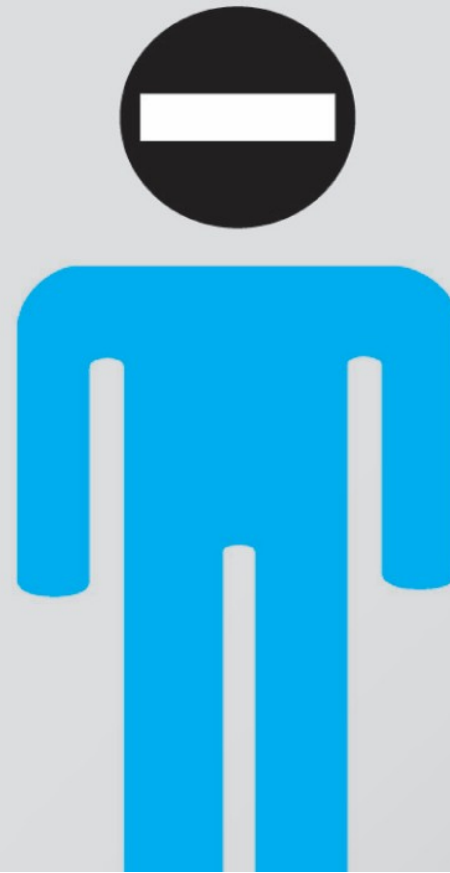


۳۳

روابط دختر و پسر؟!

۳.۱. حاصل کلام

ما تاکنون از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناختی، فواید و ضررهای رابطه دختر و پسر را بیان کردیم. اکنون، قضاوت را به جوانان واگذار می‌کنیم. بر هر جوان عاقل و طالب کمال، لازم است این فواید و ضررها را با یکدیگر مقایسه کند و هر راهی را که بهتر و مفیدتر یافت، آن را برگزیند.



فصل دوم: روابط دختر و پسر از نگاه درون دینی

رابطه چه به معنای نگاه کردن باشد و چه به معنای حرف زدن دختر و پسر با یکدیگر و چه به معنای دیگر معاشرت‌های اجتماعی، حکم آن در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام بیان شده است. قبل از بیان این حکم، لازم است بدانیم که مسئله دوستی دختر و پسر، برخلاف تصور برخی افراد که گمان می‌کنند این موضوع محصول زمانه فعلی ماست، از دیرزمان با همین عنوان، مطرح بوده است. قرآن شریف در وصف مردان شایسته و به‌عنوان یکی از ملاک‌های مهم برای گزینش شوهر آینده، به بانوان سفارش می‌کند که مردانی مناسب، همسری‌اند که پنهانی و به‌صورت نامشروع، با زنان دوستی و رابطه ندارند: ﴿وَلَا تُتَّخِذِي أَكْثَابًا﴾ (= کسانی که دوست دختر اختیار نکرده‌اند).^۱ همچنین به مردان سفارش می‌کند که زنانی شایسته همسری‌اند که به‌صورت پنهانی، با مردان رابطه دوستی نداشته باشند: ﴿وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَكْثَابًا﴾ (= کسانی که

دوست‌پسر اختیار نکرده‌اند.^۱ بنابراین، زمانی که ارتباطات، ماهواره، اینترنت، انواع تلفن‌ها، پیامک‌ها و محیط‌های کار و تحصیل مختلط وجود نداشت، باز هم این مسئله موضوعیت داشته است و محلّ ابتلای انسان‌ها، به‌ویژه جوانان بوده است و این، حاکی از کشش و جاذبه‌ای فوق‌العاده قوی بین دو جنس مرد و زن است. به‌همین جهت، اسلام علاوه بر بیان حکم این موضوع، توصیه‌های خردمندانه و مفیدی نیز در این باره ارائه کرده است.

۱.۲. نگاه به نامحرم

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (= ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو



درمقابل زنان، غضّ بصر داشته باشند.^۱ یعنی نگاه خویش را از تیزی بیندازند و به نامحرم خیره نشوند و به تعبیر علامه شهید مرتضی مطهری، نگاه خریدارانه به زنان نداشته باشند. همچنین به زنان چنین توصیه می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ (=ای پیامبر، به زنان مؤمن بگو که آنها نیز در قبال مردان، غضّ بصر داشته باشند).^۲ خداوند حکیم، به مطلق چشم‌بستن امر نمی‌فرماید؛ بلکه آنچه حائز اهمیت است، خیره نگاه‌نکردن و خودداری از نگاه‌های وسوسه‌انگیز و مسموم است که از آن، به چشم‌چرانی تعبیر می‌شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «النظر الى محاسن النساء سهم من سهام ابليس فمن تركه اذاقه الله طعم عبادة تسره» (= نگاه وسوسه‌آلود به زیبایی زنان، تیری از تیرهای شیطان است. پس اگر کسی آن را ترک

۱. نور، ۳۰.

۲. نور، ۳۱.

کند، خداوند طعم بندگی را به او می‌چشاند تا دلشاد شود.^۱

جالب این است که خالق بشر، بعد از اعلام وجوب کنترل نگاه و حفظ قوه شهوت، در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: ﴿ذَلِكِ آيَةٌ لِّهٖم﴾ (= این کنترل، برای انسان‌ها پاکیزه‌تر است). پاکیزگی مطلق که در این آیه شریف ذکر شده است، شامل طهارت روح، صلابت در عمل و سلامت فکر از هرگونه اضطراب و سوءظن و تشویش خاطر و عمل ناپسند است. درواقع، راهکار پیشگیری از ابتلا به ضررهای ذکرشده را خداوند عَلَيْهِ در یک کلمه بیان می‌فرماید و آن، کنترل نگاه است. اگر از همان ابتدا چشم انسان از نگاه‌های مسموم حفظ شود، مشکلات، یکی پس از دیگری پیش نخواهند آمد.

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۶.



۲.۲. سخن گفتن با نامحرم

سخن گفتن زن و مرد با یکدیگر، آزاد است؛ تا هنگامی که مفسده‌ای برای طرفین نداشته باشد. این مفسده، همان‌طور که ممکن است از محتوای سخن حاصل شود، مثل اینکه سخنان آنان غیرمتعارف و وسوسه‌انگیز باشد، ممکن است از کیفیت سخن نیز حاصل شود؛ یعنی با کرشمه و ناز سخن بگویند.

قران خطاب به زنان می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (= زنان هنگام سخن گفتن با نامحرم، نباید صدای خود را نازک کنند [که کنایه از ناز و عشوه است]؛ زیرا کسانی که در قلبشان وسوسه و مرض روحی وجود دارد، به طمع می‌افتند.)^۱



۳.۲. مطلق روابط اجتماعی با نامحرم

در آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره قصص، خداوند عز وجل داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب را چنین نقل می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ أَخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (=) و آنگاه که موسی بر سر آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب می‌دهند و در نزدیکی آنان، دو زن را یافت که دوری می‌گزینند. به آن دو گفت: کارتان چیست و چه می‌کنید؟ گفتند: روش ما این است که گوسفندان را آب نمی‌دهیم تا چوپانان از آبشخور درآیند و گوسفندان خود را از آن خارج سازند. پدرمان پیری سال خورده است و خود، نمی‌تواند گوسفندانمان را به اینجا آورد. آنگاه موسی، گوسفندانشان را آب داد. سپس از آبشخور به سوی سایه رفت و گفت: پروردگارا، من به هر خیری که به‌سویم بفرستی، سخت نیازمندم. سپس یکی از آن دو زن،

در حالی که با نهایت حیا و عفت گام برمی داشت، نزد موسی آمد و به وی گفت: پدرم تو را فرا می خواند تا مزد آبدادنت به گوسفندان را به تو بپردازد. موسی نزد شعیب رفت. او از حال و کارش پرسید و هنگامی که وی داستان خود را حکایت کرد، شعیب گفت: هراسی به خود راه مده که از دسترس آن مردم ستم پیشه، دور شده ای و نجات یافته ای.^۱

این آیات، راه های روابط سالم را بیان می کند که عبارت اند از:

۱. رابطه نباید برای صرف رابطه و لذت غریزی باشد؛ بلکه اگر به اقتضای فعالیت اجتماعی و عملی جائز باشد، اشکال ندارد: ﴿فَسَقَى لَهَا﴾؛
۲. نگاه به نامحرم باید به دور از هوا و هوس باشد: ﴿وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ﴾ در این آیه، برای دیدن مردم و دختران، از واژه وَجَدَ استفاده می کند؛ یعنی همان طور که

مردم را دید، آنان را نیز دید و دیدن آنان، چشم‌چرانی نبود؛ بلکه «مواجه‌شدن» بود؛

۳. زنان در فعالیت اجتماعی، نباید با مردان مختلط شوند: ﴿لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ﴾ و

﴿وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾؛

۴. سخن گفتن با نامحرم، اشکال ندارد؛ ولی در سخن گفتن، دو طرف باید مراعات اختصار

و متانت را بکنند: ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ﴾؛

۵. فعالیت اجتماعی زنان اشکال ندارد؛ اما تا حدّ امکان باید کارهای مردانه و زنانه را از

یکدیگر تفکیک کرد؛ مگر در مواقع ضروری: ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾؛

۶. مکان ارتباط، نباید خلوت و خصوصی باشد: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ﴾؛

۷. زنان در هنگام حضور در منظر نامحرم، باید با کمال حیا حاضر شوند و پوشش و نوع

راه رفتن و برخوردها، نباید جلب‌توجه کند: ﴿تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ﴾؛

۸. طرفین، ارتباط را از خانواده خویش مخفی نکنند و سعی کنند آنان از این‌گونه مسائل

مطلع شوند. حتی پدر می‌تواند محرم این‌گونه امور باشد: ﴿قَالَتْ أَنْ أَبِي يَدْعُوكَ﴾؛

۹. اگر جوانی نیازمند تشکیل خانواده و ازدواج است، به‌جای روابط ناسالم و گناه، بر خدا توکل

کند و رابطه خویش را با او نزدیک کند: ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾.

۱۰. انسان از رابطه‌ای که هیچ‌گونه امکان ازدواج در آن نیست، باید پرهیز کند؛ زیرا هیچ‌گاه

نمی‌تواند آن‌را تحت چارچوب‌های ارزشی شرع و عرف درآورد: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ أَخَدِي ابْنَتِي﴾.

نکته اینجاست که اگر کسی لائالی بود و به هرزگی پرداخت و راه‌های روابط سالم را رعایت

نکرد، باید بداند که یکی از سنت‌های خداوند عز وجل در عالم وجود، سنت مقابله‌به‌مثل است: امام صادق علیه السلام

می‌فرمایند: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَلْيَاكِ وَالزَّيْنَاءُ، كَمَا تُدِينُ تُدَانُ» (= اگر می‌خواهی که به خانواده‌ات خیر

فراوان برسد، از روابط نامشروع پرهیز کن؛ زیرا همان‌گونه که عمل می‌کنید، با شما عمل می‌شود).^۱

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

خداوند عَلَيْهِ السَّلَام مهربان است؛ ولی به احکام خویش، غیور می‌باشد و کسانی را که به عمد احکام او را سبک بشمرند و به آن‌ها بی‌توجه باشند، در سرای آخرت مورد خشم و غضب خویش قرار می‌دهد و آنان در دنیا نیز زندگی شیرین و خوبی نخواهند داشت. به فرموده قرآن کریم: ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (= کسی که از یاد من دوری کند، به درستی که زندگی وی، تلخ و سخت خواهد بود).^۱ کسی که حلال و حرام‌های خداوند عَلَيْهِ السَّلَام را رعایت نکند و بنابه خواست و هوای نفسانی خود، هر کاری را بخواهد، انجام دهد، خالق حکیم نیز او را به سختی می‌اندازد و در گرداب‌های مهیب و دشوار، وی را به حال خود واگذار می‌کند و با دلی ناآرام، تنهایش می‌گذارد.

یکی از سختی‌های دنیا، برای جوانی که ارتباط‌های غیرشرعی دارد، احساس گناه است. این احساس در پود وجود او تنیده می‌شود و او را به عذاب وجدان مبتلا می‌سازد؛ تا حدی که از

لذت‌های زودگذر روابط، چیزی جز تلخی و افسردگی و بی‌نشاطی برایش باقی نمی‌ماند. به همین جهت، وقتی یوسف علیه السلام همه این ضررها و رنج‌ها را در یک کفه ترازوی عقل خود گذاشت و لذت و خوش‌گذرانی زودگذر غیرشرعی را در کفه دیگر، آن یکی را به‌حدی سنگین‌تر دید که هیچ میلی به گناه پیدا نکرد. درمقابل، زلیخا هنر استفاده از عقل و این ترازوی الهی را نداشت.

آری، زندگی با این همه فرازونشیب و مشکلات، فقط در صورتی شیرین و تحمل‌پذیر است که آدمی دارای پشتوانه‌ای محکم و مطمئن باشد. کسی که بر خداوند عز و جل توکل کند و از گناه دوری گزیند، خالق حکیم و مهربان که صاحب قدرت مطلق است، هیچ‌گاه وی را تنها نمی‌گذارد و مُزد کسی را که به‌خاطر او، غرایز خود را کنترل می‌کند، حتماً خواهد داد. خداوند عز و جل در اداره نظام جهان، سنت‌هایی دارد و یکی از آن سنت‌ها، توجه خاص به کسانی است که با وی معامله می‌کنند و لذت‌های حرام را ترک و به‌خاطر او، حریم احکام الهی را رعایت می‌کنند. خداوند عز و جل برای این‌گونه افراد به بهترین وجه، جبران می‌کند: دستیابی به همسری خوب و شایسته و فرزندان صالح در دنیا، یکی از این پاداش‌ها است.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.